

این مجلس، مجلس ما نیست، مجلس دشمنان ماست!

یادداشت

صادق کار



هرچه به موعد برگزاری انتخابات فرمایشی مجلس حکومتی نزدیکتر می شویم تقلاهای نامزدهای نمایندگی مجلس برای فریب مردم و کشاندن آنان پای صندوق های رای بیشتر می شود و عده قلیلی از سرسپرده ترین وابستگان حکومت که توانسته اند از صافی های وزارت کشور و شورای نگهبان عبور کنند تلاش های مضاعفی را برای بدست آوردن رای شروع کرده اند.

از میان نامزدهای که توانسته اند حکم تأیید برای نامزد شدن بگیرند، تنها یک کارگر وجود دارد که در همه دوره ها بدون هیچ مشکلی توانسته نامزد شود و آن کسی نیست جز علیرضا محبوب دبیرکل سرسپرده خانه کارگر و رئیس فراکسیون کارگری مجلس که در زمان انتخابات چون به رای کارگران نیاز دارد به سراغ آنها می آید و چه وعده ها که به کارگران نمی دهد.

این بازی سالهاست که تکرار می شود و جناب محبوب با هر دوز و کلکی که هست وارد مجلس می شود. اما دریغ از حتا یک بار عمل به وعده های که قبل از انتخابات ها به کارگران داده است.

محبوب روز گذشته (سوم بهمن) فعالیت انتخاباتی اش را با سخنرانی در گردهمایی "روسای انجمن های صنفی کارگران ساختمانی سراسر کشور" در سه راه افسریه تهران آغاز کرد. خود این روسای محترم هم البته این گردهم آیی را به همین منظور تشکیل داده و بهانه را هم خوب جفت و جور کرده بودند تا با انتشار این سخنرانی پر وعده و لاف بلکه عده ای را بتوانند بفریبند و به پای صندوق های رای بیاورند. آخه امسال وضع خیلی خراب است، صبرها لبریز شده، کارگران، معلمان، بازنشستگان هر روزه در شهرهای مختلف اعتصاب و تظاهرات می کنند. جوانان و دانشجویان هر از چند گاهی جنبشی به پا می کنند. مردم در خیابانها شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای می دهند. ۶۰ میلیون نفر محتاج نان شب هستند، بیکاری و رکود، گرانی و تورم بیداد می کند، تمام حق و حقوق کارگر را دولت که محبوب و دارو دسته اش با آن ائتلاف انتخاباتی دارند و همین مجلسی که آقای محبوب و دوستان اصلاح طلب اش در آن بیش از ۱۲۰ رای دارند از بین برده اند. دیگر حق و حقوقی برای کارگر باقی نگذاشته اند، آقای محبوب حالا می خواهد در این شرایط به مجلس با این سابقه مشعش برود که برای کارگر چه بکند؟ اگر کاری از دستش بر می آمد و ریگی در کفش نداشت در این همه سال که نماینده مجلس بود چرا مانع تصویب این همه لوایح ضد کارگری در مجلس نشد؟

این مجلس، دشمن کارگر و حقوق کارگر است. مجلس اعیان و اشراف است. مجلس موله و بازاری ها، دلال ها و رانتخوران است، مجلس دزدان و غارتگران، جنایتکاران نظامی- امنیتی ها، شکنجه گران، مجلس دیکتاتورها و مرتجعین فاسد و ناکارآمد و در نهایت بازیچه دست ولی فقیه است.

نمایندگان کارگران و زحمت کشان و مردم عادی را نه به این مجلس راه می دهند و نه آنها مانند غارتگران ثروت های عمومی می توانند از پس هزینه های اولیه نمایندگی برآیند. همه لوایحی که در این مجلس فرمایشی به تصویب رسیده اند علیه کارگران و زحمتکشان و در جهت منافع اعیان و اشراف اند.



کارگران ساختمانی سالهاست که مشکل بیمه دارند. آنها را مانند سایر کارگران بیمه نمی کنند. سالهاست که نمایندگان مجلس از این مشکل کارگران برای گرفتن رای سواستفاده می کنند. بارها فاش شده که دولتها سهمیه دفترچه بیمه در اختیار نامزدهای مجلس طرفدار دولت قرار می دهند تا هنگام انتخابات در ازای گرفتن رای از کارگران ساختمانی به آنها دفترچه بیمه بدهند. تعدادی از انجمن های صنفی نیز متأسفانه نقش دلال بین کارگر و نامزدها را به عهده داشته اند. بسیاری از این دفترچه ها مدتی پس از انتخابات از طرف تامین اجتماعی تمدید نمی شوند. هم اکنون نیز تامین اجتماعی حاضر به بیمه کردن کارگران ساختمانی نیست. حال علیرضا محبوب که در تمام این سالها و همچنین تشکیلات حکومتی اش اقدامی برای رفع این مشکل بیمه کارگران ساختمانی ننموده، در آستانه انتخابات به سراغ کارگران ساختمانی آمده تا با دادن وعده پیگیری بیمه شان آنها بفریبد و بلکه رای آنها را از آن خود کند!

او در سخنرانی انتخاباتی اش چنان محکم صحبت کرد که گویی به محض ورود به مجلس مسئله را یک تنه یک بار برای همیشه به نفع کارگران حل می کند! تا توانست به مسئولین و مدیران دولتی و تامین اجتماعی که مانع اجرای قانون بیمه کارگران ساختمانی در مجلس می شوند تاخت و قول به دادگاه کشیدن شان را هم داد.

خبرگزاری "ایلنا" که متن سخنرانی محبوب را در ۴ بهمن منتشر کرد، چیزی در مورد واکنش "روسای" انجمن های کارگران ساختمانی ننوشت، ولی در بین این روسا ظاهراً یا کسی نبوده که از محبوب بپرسد پدر پیامز قانون بیمه که در سال ۹۱ یعنی ۸ سال پیش تصویب شده، و روسای تامین اجتماعی و وزرای کار هم که همگی رفقای خود جناب عالی بوده اند، از کجا بدانیم که تو این دور اگر نماینده شدی کار ما را راست و ریس می کنی؟ و شاید هم قرار نبوده که کسی از میان روسا چنین سوالی از محبوب بنماید. اگر مجلس متعلق به روسا نبود و جناب دبیرکل خانه کارگر و رئیس فراکسیون کارگری مجلس که بجای کارگر ملاها عضو فراکسیون وی هستند، جرات می کرد این حرفها را در مجمع کارگران ساختمانی بزند، البته قضیه کمی فرق می کرد.

با این همه، این وعده های فریبنده بر خلاف انتظار محبوب این دور برای وی نان و آب نخواهد داشت. وجود یک کارگر سر سپرده در مجلس چند صد نفری هیچ کمکی به تغییر ماهیت و فرمایشی بودن مجلس و تغییر رویه آن نخواهد کرد.

نمایندگان واقعی و مبارز کارگران و زحمتکششان در زندان های رژیم که این مجلس نیز از آن پاسداری می کنند اسیر و محروم از هر حق و حقوقی هستند.



**همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران
مبارزه کنیم!**

تاریخ شگفت انگیز نئولیبرالیسم- بخش پنجم پتر ویم زایددهوف



تاریخ معنوی نئولیبرالیسم چه می گوید - ادامه

فریدمن در درجه اول به دلیل اندیشه های اقتصادی اش به عنوان بنیانگذار مونتاریسم (پول سروری) شناخته شده است. اما او در مقام یک سخنور بینظیر، سهم مهمی در مباحث عمومی پیرامون نئولیبرالیسم داشته است. اگرچه او در بدو امر با تفحصات انجمن مون پلری همدلی داشت، اما پس از چند سال به جانب نوعی لیبرالیسم کلاسیک گرایش یافت و به یک مدافع سرسخت سیاستهای اقتصادی "دولت ستیز" تبدیل شد. این موضع آشکارا در کتاب او به نام *سرمایه داری و آزادی*، چاپ ۱۹۶۳، که برای عموم نوشته شده است، منعکس است. این کتاب مشتمل بر متون تهیه شده توسط همسر فریدمن از تعدادی از سخنرانهای او در کنفرانسهایی است که با حمایت مالی صندوق فولکر (۱) برگزار شدند. او در این کتاب از شکلی از لیبرالیسم کلاسیک، به طرفداری از اقتصاد آزاد و یک دولت حتی الامکان کوچک، می نویسد. به زعم او، نقش اقتصادی دولت باید محدود به حفاظت از یک سیستم حقوقی برای کارکرد بازار، تضمین حقوق مالکیت، دخالت در برخی از اشکال انحصار یا در زمانهایی باشد که پای به اصطلاح عوامل خارجی در میان است. او همچنین ادعا می کند که لیبرالیسم اقتصادی شرطی برای لیبرالیسم سیاسی است.

او در این سخنرانیها نمونه های بسیاری را به دست می دهد که دخالت دولت منجر به "تشدید عوارض انحرافی و کمبودهای احتمالی بازار، به عوض حل آنها" شده بوده است. فریدمن با وسواس فراوانی تمام عمر خود را صرف اعلان "بیهوده بودن دخالت دولت در اقتصاد" کرد. "نئولیبرالیسم" فریدمن، در این تفسیر کلاسیک تر او از لیبرالیسم و در روآوری اش به لیبرالیسم دولت ستیز، آشکارا از دیگر قرائتهای نئولیبرالیسم - همچون اژدولیرالیسم، تفسیر اولیه انجمن مون پلری و نیز از هایک - که در کنفرانس لیپمن عرضه شدند - فاصله می گیرد. از این قرار "نئولیبرالیسم" فریدمن نزدیک ترین قرائت به روایت مرسوم است که امروزه ما از نئولیبرالیسم می شناسیم؛ روایتی از نئولیبرالیسم که در ابتدای این نوشته تشریح شد و چنان که می بینیم دوره نخست تاریخ نئولیبرالیسم در آن به شدت رنگ باخته است.

نکته آخری که در این بخش باید به آن پرداخت، وجود و دوام یک معمای حل نشده در این تاریخ شگفت انگیز است. اگر این صحت داشته باشد که فریدمن از نئولیبرالیسم مون پلری فاصله گرفته و به لیبرالیسم کلاسیک رجعت کرده بوده، پس چرا هنوز از او به عنوان یکی از بنیانگذاران نئولیبرالیسم نام برده می شود و چرا روایت مرسوم امروزی از نئولیبرالیسم - که چنان که اشاره شد بیشترین قرابت را با نظرات فریدمن دارد - نئولیبرالیسم نامیده می شود؟

به نظر من "نئولیبرالیسم" فریدمن دستکم یک مفهوم مبهم است و دلایلی وجود دارند که فریدمن را یک نئولیبرال به حساب آوریم، یا درست برعکس، به حساب نیاوریم. من همچنین بر این نظرم که دلیل اصلی نئولیبرال نامیدن فریدمن وجود مسیری از فرایبورگ به شیکاگو، نه از طریق مون پلری، بلکه از طریق شیلی است. بواس و گانز-مورسه در مقاله پیشگفته شان نشان داده اند که چگونه در فاصله سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ در شیلی معنای نئولیبرالیسم تدریجاً تغییر کرد و نیز این که چگونه این تغییر معنا ارتباط مستقیم و محکمی با رژیم کودتائی پینوشه در شیلی دارد. در سالهای پنجاه و شصت قرن گذشته اقتصاددانان شیلی از موفقیتهای اژدولیرالیسم، خاصه در آلمان، سرمشق گرفتند و به معنایی مثبت از نئولیبرالیسم سخن گفتند. اما هنگامی که همان اقتصاددانان سر به خدمت رژیم پینوشه نهادند و به استقبال از "اصلاحات" اقتصادی رادیکال لیبرال او زیر فشار اقتدارگرای آن شتافتند، مفهوم نئولیبرالیسم به سرعت و کاملاً دستخوش اغتشاش شد.



این واقعیت شناخته شده ای است که فریدمن به رژیم پینوشه مشورت می داده و نیز این که سیاست اقتصادی این رژیم توسط به اصطلاح "بچه های شیکاگو"، یعنی دانشجویانی که مشخصاً به این منظور در شیکاگو آموزش دیده بودند، تدوین و اجرایی شد. از این رو نامحتمل نیست که فریدمن نسبت نئولیبرالیست را برای دومین بار در شیلی و این بار به معنای منفی اش دریافت کرده باشد. به نظر می رسد در همان جایی که خود فریدمن جامه جوان نئولیبرالی را از تن کنده بود، این جامه به دلیل پیوندهای فریدمن با رژیم پینوشه دوباره به تن او پوشانده شد و تا ابد بر تن او ماند.

(۱)- یادآوری: پیشتر، در این مقاله، در باره حمایت مالی قابل توجه صندوق فولکر برای برگزاری اولین گردهمایی انجمن مون پلری نوشته ام. به نظر من تاریخ شگفت انگیز نئولیبرالیسم ناقص، بلکه معیوب، خواهد بود اگر این ارتباط شیلیائی در آن آورده نشود.



ISNA

ISNA/PHOTO:ALIREZA SOTAKBAR



مبارزه برای تشکیل سندیکاهاى مستقل کارگری را تشدید کنیم!

موشک های که بجای امنیت، امنیت زدایی می کنند!

صادق



فرماندهان پاسداران و سران حکومت به کرات گفته‌اند، موشک ها برای ایران امنیت ایجاد می کند و بهمین بهانه تبلیغات اغراق آمیزی در این مورد به راه انداخته‌اند تا با کمک آن تولید موشک در ایران را ادامه دهند. اما موشک ها بجای اینکه امنیت کشور را تامین کنند، به حربه‌ای در دست امریکا و اسرائیل و کشورهای اروپایی برای اعمال تحریم های فلج کننده اقتصادی علیه مردم تبدیل شده و خطر جنگ در منطقه و حمله به ایران را افزایش داده است. خسارات انسانی و اقتصادی هنگفتی که در اثر شلیک موشک به هواپیمای اوکراینی بر کشور وارد شد نیز ناشی از مناقشه‌ای است که بر سر سیاست موشک سازی حکومت در جریان است. بنا بر این موشکها تا کنون جز ایجاد تنش، خسارات زایی کلان و امنیت زدایی برای کشور و مردم ایران حاصل دیگری نداشته و ندارند و ادامه سیاست موشکی تنها به ناامنی و خسارت بیشتر در کشور منجر می شود و خطر حمله به ایران را افزایش می دهد.

با گذشت چند هفته از شلیک دو موشک به هواپیمای مسافر برای اوکراینی که باعث جان باختن ۱۷۶ مسافر بیگناه آن شد، کم دارد برخی دیگر از خسارات های سنگینی که در اثر این فاجعه بر کشور وارد شد روشن و در بعضی رسانه های داخلی محتاطانه به آنها پرداخته می شود.

با وجود احتیاط های که برای پرهیز از روشن شدن ابعاد واقعی خسارات های سیاسی، اقتصادی و حیثیتی آن توسط روزنامه نگاران به عمل می آید اما مطالبی که مرتبط با آن منتشر می شوند حکایت از گستردگی خسارات آن که تا کنون سعی بر پنهان نمودن ابعاد واقعی اش از اذهان مردم شده دارند.

روزنامه آفتاب در گزارشی که با عنوان "شلیک خطای انسانی و سقوط هواپیمای اوکراینی به صنعت گردشگری ایران..." در ۲ بهمن منتشر نموده به بررسی خسارات اقتصادی این فاجعه بر صنعت توریسم پرداخته است. در این گزارش البته سعی شده است از زبان عده‌ای از فعالان عرصه صنعت گردشگری، بگویند خسارات وارد شده، خیلی بزرگ و دیر پا نیستند و به زودی صنعت آسیب دیده را احیا می کنند. اما تیتراژ این گزارش به تنهایی تلاشهای این چینی را که ممکن است ناشی از ترس گزارشگر از نیروهای امنیتی باشد کم اثر می کند.

از نکاتی که در لابلای خطوط خود این گزارش بیان شده‌اند، آشکار می شود که اولاً ابعاد خسارت بسیار گسترده هستند، ثانیاً در چهارچوب شرایط کنونی بر خلاف خوشبینی های کاذب در کوتاه مدت قابل جبران نیستند و اثرات اقتصادی شان آنقدر هست که برای گروهی که از این صنعت نان می خورند ملموس باشد وعده زیادی از آنان را باید هم اکنون از نان خوردن انداخته باشد. بعد از خسارات قطع یک هفته‌ای اینترنت این دومین ضربه اقتصادی است که توسط جنایتکاران و ماجراجویان نادان حاکم بر اقتصاد و اشتغال متزلزل کشور وارد می شود. حجم خسارات البته در این مورد بسیار بیشتر از قطع اینترنت است و جبران آن نیز بسیار دشوارتر و نیازمند زمان طولانی است.

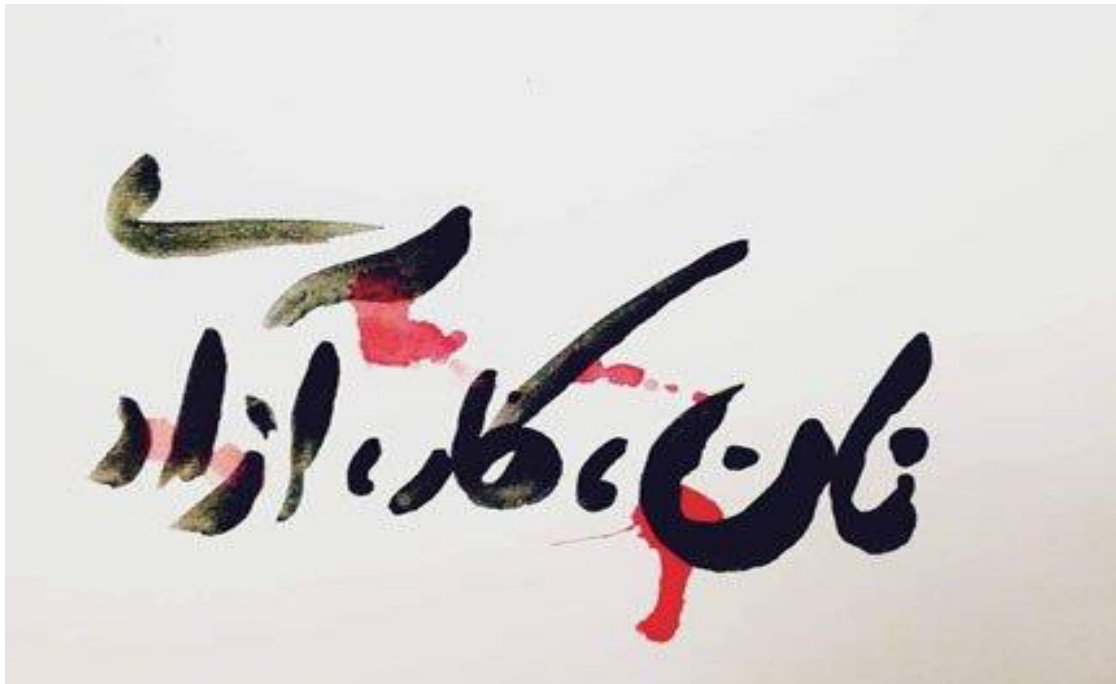


ده‌ها میلیون نفر در کشورهای جهان از طریق صنعت توریسم به صورت مستقیم و غیر مستقیم نان می‌خورند. در تعدادی از کشورها صنعت توریسم دست بالا را در اقتصاد دارد و امورات آنها بدون این صنعت با مشکلات زیادی مواجه می‌شود. حتا کاهش تعداد توریست‌ها به اقتصاد، اشتغال و تولیدات صنعتی و خدماتی چنین کشورهای آسیب‌های شدید وارد می‌کند. بهمین جهت دولت‌های این کشورها پیوسته در تلاش‌اند تا با ایجاد تسهیلات مختلف راحتی و آسایش خاطر توریست‌ها را فراهم و از صنعت توریسم، که سودآور و اشتغالزا است حمایت و آن را تقویت کنند.

وجود نا امنی و فضای تنش‌آلود و ریسک‌درگیری و احساس خطر جنگ در یک کشور بیشترین نقش منفی را در آمدن و نیامدن توریست‌ها دارد. حال اگر در کشوری مانند ایران محدودیت‌های امنیتی و مذهبی حجاب و بازداشت و زندانی کردن و به گروگان گرفتن شهروندان دو تابعیتی و سرکوب‌های خیابانی مداوم و غیره هم بر ناامنی‌ها اضافه شوند، دیگر چیز زیادی از همین صنعت کوچک توریسم باقی نمی‌ماند. حالا پیامدهای فاجعه شلیک موشک را هم اگر بر موارد نامبرده بیفزایم، فاتحه صنعت جهانگردی در ایران مدتی نامعلول خوانده شده است. به این ترتیب بی‌ربط نخواهد بود اگر این خسارت‌ها را که حتما رقم بزرگی خواهد شد به حساب ماجرا جویی‌های ابلهانه خامنه‌ای و پاسداران لاف‌زن وی بگذاریم.

صنعت توریسم لازم است که در کشور توسعه پیدا کند و به توسعه اقتصادی و ایجاد اشتغال کمک کند. اما قبل از آن بایستی مواعی که حکومت بر سر راه آن قرار داده بر طرف و مقدم بر همه صلح و آرامش جای تنش و ماجراجویی‌های مصیبت‌بار و ویرانگر را بگیرد و سایه شوم جنگ از سر مردم دور شود و مردم بتوانند آزادانه در کشور فعالیت اجتماعی و سیاسی نمایند. اما دور از واقعیت است که با وجود این حکومت سرکوبگر و ستیزه‌جویانی چون ترامپ و ناتانیاهو که از این حکومت مانند لولوی سرخرمن برای ترساندن همسایگان و تیغ زدن آنها و تثبیت موقعیت‌شان در امریکا و اسرائیل بهره می‌گیرند بشود تنش و فضای جنگی را که این‌ها بر منطقه تحمیل کرده‌اند از بین برد.

برخورد سرکوبگرانه‌ای که با دانشجویان و مردم معترض به این جنایت شد و اعمال موانع متعدد بر سر برگزاری مراسم عزاداری توسط خانواده‌های جان‌باختگان و استقبال و تجلیلی که در مجلس فرمایشی پس از سخنرانی فرمانده سپاه از عاملان این جنایت شد همگی گویای ادامه سیاست‌های کنونی حکومت هستند و تبع آن ادامه وضعیت فرساینده کنونی. در این میان مردم ایران و عراق هستند که بایستی با جان و مال خود هزینه‌های سنگین مناقشه میان حکومت‌های حاکم بر کشورشان و ترامپ را بپردازند.



مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان دهیم!



گزارش ویژه: "ما را بحساب آورید! (1)" - بخش هیجدهم

پذیرش نقشه راه - نقش پیشگام زنان در ساخت و ساز صلح و دموکراسی

تاماراگاسی

کودرز ترجمه



اگر زنان متحد شوند ما پیروز خواهیم شد.

در برزیل زنان عضو اتحادیه ها در جبهه اول نبرد حیاتی با راستگرایی افراطی و مستبد قرار گرفته اند. استبدادی که پس از سوسیال دموکراسی رئیس جمهور سابق لویز ایناسیو لولا دسیلوا و خانم دیلما روسف و در حکومت حزب کارگران سرنگون شد. لولا به اتهام جعلی سوء استفاده مالی به دوازده سال زندان محکوم شد و نماینده گوید وقت آن است که دست راستی جانیر بولسونارو با فاصله زیاد برنده انتخابات اکتبر 2018 شد. مارتینز می زنان آستین هارا بالا بزنند و وارد میدان نبرد شوند - همانطور که همیشه چنین بوده است. "زنان تا وقتی که متحد باشند می توانند آن عمده نازی (بولسونارو) را شکستی سخت بدهند. اگر ما در عمل متحد باشیم ما می توانیم دست به عمل بزنیم."

اما خیلی وقت ها زنان باید بخاطر برپا ایستادن هزینه نهایی را بپردازند: در برزیل، در ماه مارس 2019 ماریل فرانکو نماینده انجمن شهر ریودوژانیرو وسیله عوامل ناشناخته وابسته به راست در راه رفتن از یک گردهمایی توان بخشی به زنان سیاه پوست جوان به خانه اش ترور شد و به قتل رسید. در مارس 2016 برتا کاجرس نماینده بومیان هندوراس و فعال و مدافع محیط زیست در جریان دفاع از یک سرزمین مقدس بومیان در مقابل ساخت یک سدسازی و ژنراتور برق کشته شد. گرچه زنان صدایی پرتوان دارند و شنوندگان زیادی را جلب می کنند اما در عمل نمی توانند صدایشان را بلند کنند و بلافاصله یا خفه می شوند و یا به قتل می رسند، بازداشت و یا شکنجه می شوند. زنان نه تنها در حکومت نظامی، مانند دیلما روسف، که در سالهای حکومت استبدادی ژنرال ها در 1970-72 زندانی شد و شکنجه دید، بلکه عموماً هدف خشونت عمده جسمانی قرار می گیرند، از آن گونه که هیچ گاه مردان تجربه نکرده اند، و صرفاً بخاطر آن که زن هستند، تحت این ستم مطاعف قرار می گیرند."

در ونزوئلا که از سال 2015 تحت فشار شدید اقتصادی قرار داشته، آنا فرانچسکا سوتو لیدر ملی زنان در ASI ونزوئلا می گوید: "این زنان هستند که بیشترین صدمه را از این شرایط دیده اند. هر کارگری که براساس ساعت کار حقوق می گیرد باید 5 صبح از خانه خارج شود تا بتواند وسیله ای پیدا کند تا به سر کار برود - در شرایط امروز کشور ما دیگر سیستم نقل و انتقال عمومی رایگان نداریم که قبلاً کارگران را به کارگاه می برد. حالا باید خیلی زود از خانه خارج شویم تا شاید با وسایل خطرناک حمل و نقل به سرکار برسیم. زنان یک روز کامل را از دست می دهند تا در صف خرید مایحتاج زندگی و ارزاق و خوراک روزانه برای خانواده بایستند."

با این وجود سوتو باور دارد که صلح امکان پذیر است اگر تمایلی برای گفتگو و اتحاد باشد: "اگر ما هویت و فرهنگ صلح را به همبستگی ملی بیافزاییم و با برادری و رفاقت همراه کنیم می توانیم به اهداف بزرگی دست یابیم. با هم خواهیم توانست این پارادایم موجود را بشکنیم، من مطمئنم که زنان قادر هستند هر مانعی را سرانجام پشت سر بگذارند."

(1)- گزارش کمیته زنان کنفدراسیون جهانی اتحادیه های صنعتی ITUC-

https://www.equaltimes.org/IMG/pdf/women_in_leadership_en_final.pdf

فعالین کارگری و مدنی را آزاد کنید!

بازگشت پیروزمندانه سندیکا به میان کارگران ایران الف فلزکار



سندیکاها در ایران بیش از ۱۰۰ سال سابقه دارند. با این وجود طی این مدت فراز و نشیب های زیادی را پشت سر نهاده و دوره های فعالیتی مختلفی را تجربه کرده اند. با این همه در طی این همه سال مجموعاً کمتر از ۱۵ سال توانسته اند بصورت نسبتاً آزاد به فعالیت شان ادامه دهند و در همین مدت کوتاه دست آوردهای زیادی برای کارگران به ارمغان آورده اند. دست آوردهایی که متأسفانه اکثرشان توسط رژیم استبدادی و سرکوبگر و ضد کارگری جمهوری اسلامی به تاراج برده شدند. نزدیک به یک قرن سرکوب در رژیم های دیکتاتوری نتوانسته سندیکاها را از صحنه سیاسی و اجتماعی حذف و یا تشکلهای حکومتی رنگارنگ را بر جای آنها بنشانند. نه سرکوب اتحادیه و قانونی کردن سرکوب در سال ۱۳۱۰ شش سال پس از تحکیم پایه های دیکتاتوری رضا شاه، نه سرکوب شورای متحده مرکزی کارگران ایران در سال ۱۳۲۷ و نه ممنوع کردن سندیکاها و نشان دادن شوراهای اسلامی پلیسی و حکومتی بجای آنان و قلع و قم وحشیانه سندیکاها و شوراهای کارگری در دوران انقلاب، با همه ضرباتی که هرکدام بر پیکر جنبش سندیکایی و کارگری ایران وارد آوردند، نتوانستند ذهنیت تاریخی خوشی را که سندیکاها در دوران کوتاه فعالیت هایشان در میان کارگران و مزد بگیران بر جای نهادند، بزدایند. کارگران و زحمتکشان در عمل به بی خاصیتی و فرمایشی و مضر بودن تشکلهای رژیم ساخته برای حقوق و منافع شان پی برده اند و به آنها پشت نموده اند.

شوراهای اسلامی کار و انجمنهای اسلامی که در اوایل انقلاب با کمک عناصر کارکشته ضد کارگری با هدف ایجاد انحراف و انشقاق و تضعیف جنبش کارگری و سندیکایی سرهم بندی شدند، طی ۴۰ سال فعالیت شان بواسطه سرسپردگی رهبران شان به حکومت و صاحبان سرمایه و مشارکت فعال در سرکوب جنبش کارگری، نه تنها کمکی به بهبود و ارتقاء حق و حقوق کارگران نکردند، بلکه رذیلانه در هم دستی با سردمداران رژیم بخش بزرگی از دست آوردهای جنبش سندیکایی و کارگری را نابود کردند. خانه کارگر را به شعبه دستگاه سرکوب تبدیل کردند و عناصر اصلی آن تا سطح معاونت سازمان امنیت ارتقا یافتند و در مقام وزیر و وکیل نیز در بستر خدمت صاحبان قدرت و سرمایه قرار گرفتند. برای سرکوب فیزیکی سندیکاها و تعاونی ها دسته های شبه فاشیستی چماقدار تشکیل دادند و پیشنویس قانون کار را به بهانه اسلامی نبودن از میان تهی کردند.

قبل از آن که رژیم آنها را با زور تنگ و چماق بر جای سندیکاها بکارد، بیش از ۸۰ درصد کارگران در استخدام رسمی بودند، کارگران ساعت کار قانونی داشتند، اضافه کاری محدود و بابت آن ۳۰ درصد مزد اضافی به کارگران می دادند، به کارگر حق شیفت، سود ویژه و حق ماموریت تعلق می گرفت. طبقه بندی مشاغل اجرا می شد، تعاونی های کارگری اجناس را ارزانتر در اختیار کارگران قرار می دادند و تعاونی های مسکن مشغول فعالیت بودند و بازده داشتند، دستمزدها بطور منظم پرداخت می شد و...

اما حالا چه؟ نگاهی به اخبار اعتراضات کارگری در روزنامه های دولتی نشان می دهد همه آن امتیازات که نتیجه فعالیت طولانی و پرتنجهای کارگری و سندیکایی بودند و با فداکاری های بسیاری و به قیمت جان صدها مبارز کارگری کسب شده بودند، از



دست رفته‌اند. ۹۰ درصد کارگران در استخدام رسمی نیستند، ۴۴ ساعت کار هفتگی در کمتر جایی مراعات می شود، دستمزدها با چند ماه تاخیر و با ضرب و زور پرداخت می شود، بابت اضافه کاری، سختی کار و غیره چیزی به کارگر نمی دهند. از سود ویژه و طبقه بندی مشاغل خبری نیست، کشته شدن کارگران در محل های کار همه ساله بیشتر می شود، هزینه دارو و درمان بیمه شدگان سال به سال کمرشکن تر و غارت اموال منقول و غیر منقول تامین اجتماعی توسط دولتها بیشتر شده است، دستمزدها هر ساله در حال سقوط ...

شاید در جواب گفته شود که این کارها را حکومت کرده است. بله ولی بدون تشکلهای وابسته محال بود که موفق شوند. در گذشته و قبل از ۵۷ هم حکومت هیچ کدام از این امتیازات را داوطلبانه نداده بود. همگی نتیجه فعالیت سندیکاها و احزاب کارگری بودند. اما نتیجه کارکرد شوراهای اسلامی، وارونه بوده است.

بنا بر این عجیب نیست که با وجود سرکوب وحشیانه تشکلهای سندیکایی مستقل و هزینه سنگینی که برای جلوگیری از بازگشت سندیکاها و اتحادیه های کارگری واقعی صورت می گیرد، تمایلات اتحادیه خواهی در میان کارگران و مزدگیران دم به دم زیاده تر می شود و سندیکا که در فرهنگ سیاسی فقه های پاسدار سرمایه کفر و ممنوع شده بود بر خلاف میل حاکمان و تشکلهای حکومتی در حال بازگشت پیروزمندانه است.

کارگران پتروشیمی ها در پی تشکیل اتحادیه اند، کارگران چادر ملوپای انجمن صنفی مستقل شان تا حد اعتصاب ایستادگی می کنند، ده ها تشکل اتحادیه ای مستقل در میان معلمان و بازنشستگان سر برآورده و مشغول مبارزه سندیکایی هستند، سندیکای واحد و هفت تبه، اتحادیه آزاد کارگران، به رغم فشارهای سنگین و بریدن احکام زندان طولانی برای رهبران شان سر پا ایستاده اند، پرستاران در پی ایجاد تشکل مستقل هستند، درخواست مذاکرات مزدی به شیوه سندیکاها به روزنامه های مجاز راه پیدا نموده است. این ها همگی حاکی از بازگشت پیروزمندانه سندیکا به میان کارگران ایران و نفی تشکلهای حکومتی توسط کارگران و مزدگیران است. حالا زمان آن است که افراد صادقی که در میان شوراهای اسلامی و انجمن های صنفی وجود دارند که هدف شان کمک به بهبود وضعیت کارگران است آنها را رها کنند و سهمی در ایجاد سندیکاها کارگری مستقل به عهده بگیرند. ماهیت و نقش شوراهای اسلامی با تغییر در آئین نامه و قانون ناظر بر تشکیل شوراهای و حضور شماری از افراد دارای حسن نیت در درون آنها دگرگون خواهد شد.



**همه با هم به حمایت از بازداشت شدگان و خانواده های جان باختگان
خیزش سراسری برخیزیم!**



گذر و نظری بر رویدادهای مهم کارگری هفته جنگ کارگری



اعتصاب کارگران چادر ملو، اعتصاب در پتروشیمی بندر امام، ادامه اعتراضات در هپکو، بازگشت ماشین سازی تبریز به بخش دولتی، اعتراض کارگران ابنیه فنی قم، مرگ ۱۸ معدنچی در فصل پائیز، ادامه اعتراضات کارگران شهرداریها، و تداوم فشار به فعالین سندیکایی مهمترین رویدادهای گزارش شده کارگری هفته بودند.

اعتصاب و تجمع در اعتراض به اخراج ۲۰ نفر در چادرملو

کارگران شرکت پیمانکاری "بهاباد باراد" یزد در این هفته در اعتراض به تصمیم کارفرما به اخراج از کار ۲۰ نفر از همکاران شان که در معدن سنگ آهن مشغول کار بودند اعتصاب و مبادرت به تجمع در محل کارشان نمودند. علت اخراج این عده از کارگران در ظاهر از سوی کارفرما عدم نیاز ذکر گردیده، ولی کارگران می گویند دلیل اصلی این تصمیم کارفرما واکنش نسبت به تشکیل انجمن صنفی در شرکت است. گفتنی است که اخیرا در این شرکت کارگران جهت پیگیری مطالبات شان مبادرت به تشکیل انجمن صنفی نمودند. تشکیل انجمن صنفی با اینکه در قانون کار پذیرفته شده، معهذا تشکیل انجمن های صنفی مستقل کارگری با موانع فراقانونی بسیاری از سوی کارفرمایان و وزارت کار مواجه است و در اکثر موارد با اخراج کارگرانی که در تاسیس انجمن ها نقش داشته و دارند نسبت به آن واکنش نشان داده می شود. کارگران شرکت چادر ملو در سالهای اخیر تلاش زیادی برای تشکیل انجمن نموده اند و توانسته اند به کمک آن شرایط مزدی و کاری خودشان را بهتر کنند. همین تجربه خوشایند موجب حمایت محکم کارگران این شرکت از انجمن صنفی شده است. قبلا نیز ۱۲ تن از کارگران چادر ملو به دلیل شرکت در اعتصاب و عضویت در انجمن صنفی بازداشت شده بودند. اداره کار که بایستی حامی قانون کار باشد و بر اجرای آن نظارت کند و مانع اخراج کارگران شود، در این میان مانند موارد مشابه رویه حمایت از کارفرما را در پیش گرفته است! در هر حال وقتی که کارگر به اهمیت تشکل در زندگی اش واقف شود، دیگر به آسانی حاضر به تسلیم شدن و دست برداشتن از مهمترین و موثرترین ابزار قدرت اش نمی شود. این آن تحول مهمی است که در درون طبقه کارگر بوجود آمده و اسباب نگرانی ستمگران و استثمارگران و واکنش های آنها شده است.

اعتصاب بسیار مهم و معنی دار در پتروشیمی بندر امام

اعتصاب این هفته پتروشیمی در بندر امام که کوشش بسیاری برای جلوگیری از انتشار اخبار آن به عمل می آید، بی شک به لحاظ مطالبات آن یکی از مهمترین اعتصابات کارگری سال جاری است. علت مهم بودن این اعتصاب تنها به خاطر نقش اقتصادی ویژه شرکت های پیمانکاری که اکثرا بصورت مافیایی اداره می شوند نیست. اهمیت این اعتصاب به ماهیت تعرضی مطالبات مطرح شده در آن و در شرایطی که هنوز اکثر اعتصابات کارگری تدافعی هستند بر می گردد. کارگران در این اعتصاب که از ۳۰ دی شروع شد علاوه بر افزایش دستمزد و مزایا خواستار، "رفع تبعیض شغلی و یکسان سازی پایه های حقوقی کارگران" شده اند. مطالبه مهمتر کارگران اما، داشتن اتحادیه و اجرای "مقاوه نامه ها و توصیه نامه های سازمان بین المللی کار" است. "ماده ۲۲ مقاوه نامه ۸۷ سازمان جهانی کار (ILO)، آزادی سندیکایی و اتحادیه ای و حمایت از حقوق سندیکایی را به عنوان یک حق بشری و لازمالاجرا به رسمیت شناخته است. این در حالی است که حدود یک ماه است کارگران درخواستی مبنی بر تشکیل اتحادیه کارگری در بندر امام را به اداره کار منطقه ارسال کرده اند اما پاسخی نگرفته اند". این گزارش نیز به نوبه خود تأیید دیگری است بر افزایش تمایل کارگران برای تشکل یابی. نکته دیگر در این گزارش قانون شکنی اداره کار است که بجای اجرای قوانین هر گاه قوانین اندکی به سود بهبود حق و حقوق کارگر باشد مانع اجرای آن می شود. این گونه برخوردها حکایت از سرسپردگی مسئولین این وزارتخانه به سرمایه داران و مشارکت در سرکوب کارگران دارد.



ادامه اعتراضات نسبت به عدم تعیین تکلیف مالکیت "هپکو" و بازنشسته کردن کادرهای تخصصی کارخانه

اعتراضات کارگران هپکو در این هفته نیز کماکان ادامه یافت. کارگران در این هفته نسبت به بلاتکلیف ماندن وضعیت مالکیت کارخانه، تصمیم به بازنشسته کردن ۲۰۰ نفر از کادر فنی و تخصصی کارخانه و تعویق در پرداخت دستمزد شان اعتراض نمودند. کارگران بازنشسته کردن ۲۰۰ نفر از کادر تخصصی کارخانه را ترفندی جهت فلج کردن کارخانه و گامی در جهت انحلال و تغییر کاربری و فروش آن و از دست رفتن محل های شغلی شان می دانند. بهمین جهت با آن مخالفند. عدم اجرای وعده های تا کنونی مسئولین دولتی و اظهارات ضد و نقیضی که در مورد وضعیت و آینده کارخانه زده می شود، بر نگرانی کارگران افزوده است. در این میان آنچه قطعی به نظر می رسد تصمیم دولت به واگذاری کارخانه پس از خسته کردن کارگران و خاموش کردن اعتراضات آنان با ترفندهای تازه است.

بازگرداندن مالکیت ماشین سازی به دولت

سر انجام بدنبال اعتراضات کارگران ماشین سازی تبریز به واگذاری این مجتمع بزرگ صنعتی و افشای فسادهای بزرگی که در پس صحنه واگذاری این مجتمع و دیگر واحدهای خصوصی شده صورت گرفته است، در این هفته کمیته تفحص و تحقیق مجلس بازگشت مالکیت ماشین سازی به دولت را تصویب و ابلاغ نمود. به نوشته خبرگزاری "مهر" احمد علیرضاییگی عضو هیئت تحقیق و تفحص مجلس دلیل بازگرداندن ماشین سازی را فساد انجام شده در هنگام واگذاری اعلام نموده.

همچنین بنا بر همین گزارش، هیئت تحقیق و تفحص مجلس، "واگذاری کشت و صنعت مغان نیز به دلیل ایرادات و ابهاماتی که از سوی مراجع نظارتی و امنیتی اعلام شده بود، به هیئت داورى موضوع ماده ۳۰ قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ ارسال شد تا هیئت داورى در مورد آن نظر دهد." به گفته نماینده تبریز پرونده واگذاری پالایشگاه نفت کرمانشاه و تولید برق شاهرود و شرکت ایران ایرتور نیز به هیئت داورى ارجاع داده شده اند. با وجود این به نظر نمی رسد که تغییری در سیاست خصوصی سازی حکومت بوجود آمده باشد و انجام تحقیق و تفحص در موارد ذکر شده نیز به دلیل اعتراضات کارگری و همچنین اختلافات میان وابستگان به جناح های حکومتی بر سر تصاحب شرکت ها باید باشد. گفتنی است که تا کنون بیش از ۱۰۰۰ واحد تولیدی و خدماتی عمومی که در اختیار دولت قرار داشتند واگذار شده اند.

اعتصاب کارگران راه آهن "ابنیه فنی تراورس" در قم

به دنبال اعتراض و اعتصاب ۷ هزار نفر از کارگران شرکت "ابنیه فنی تراورس" قم کارفرما بخشی از دستمزدهای معوقه کارگران را پرداخت نمود. با این حال هنوز کارگران علاوه بر چند ماه دستمزد معوقه که طلبکارند، حق بیمه چندین ماه گذشته شان نیز پرداخت نشده است. پرداخت حق بیمه و دستمزدهای معوقه، پرداخت سختی کار و افزایش دستمزد، از مطالبات اصلی کارگران و دلیل اعتراض آنهاست. به هر جهت اعتصاب آنها موجب شد تا کارفرما حداقل بخشی از طلب کارگران را بپردازد. چنان که کارگران اعتصاب نمی کردند کارفرما همین مقدار از بدهی اش را پرداخت نمی کرد.

مرگ ۱۸ معدنی طی فصل پائیز

به گزارش "ایلنا" ۱۸ کارگر معدن در اثر حوادث کاری در معادن جداگانه تنها ظرف ۳ ماه اخیر جان باخته اند. علل اصلی افزایش پیوسته حوادث کار و شمار قربانیان آن، عدم اجرا و قوانین ایمنی، چشم بستن ادارات کار بر امتناع کارفرمایان از رعایت قوانین، نبود تشکلهای کارگری و زیاده خواهی کارفرمایان و نداشتن نگرانی از مجازات است. مسئولین وزارت کار و تامین اجتماعی که شاهد رشد شتابنده حوادث کار و بیماری های شغلی هستند، در این میان هیچ اقدام موثری برای کاهش آنها نمی کنند و با دادن آمارهای نادرست سعی می کنند این کشتار و درماندگی شان در انجام وظیفه را از اذهان پنهان کنند. در رژیمی که هیچ حق و حقوقی برای کارگر قائل نیست و با کارگر مانند برده رفتار می کند، از دستگاه های حکومتی اش هم نباید انتظار برخورد انسانی با سلامت و زندگی کارگر را داشت. تنها خود کارگران هستند که بایستی با سازماندهی و مبارزات شان به این فجایع خاتمه دهند.

اعتراضات کارگران شهرداری ها در شهرهای مختلف

اعتراضات کارگران شهرداری ها در شهرهای مختلف همچنان ادامه دارند. علت عمده اعتراضات کارگران شهرداری ها پرداخت نشدن منظم و به موقع دستمزدهای زیر خط فقر آنهاست. در برخی شهرداری ها کارگران تا ۹ ماه دستمزد عقب افتاده طلب دارند. پرداخت دستمزد ها که در قانون کار از اولویت های کارفرمایان است، از نظر مدیران شهرداری ها در اولویت بدهی های شهرداری ها قرار ندارند. بی مسئولیتی مدیران شهرداری ها و فشارهای فزاینده معیشتی در ماه های اخیر موجب افزایش اعتصاب و اعتراضات متعددی در میان کارگران شهرداری ها در شهرهای مختلف شده اند. در هفته های گذشته به چند نمونه آنها اشاره داشتیم. در این هفته نیز در شهرهای بندر لنگه و سی سخت در استان کهگیلویه و بویراحمد کارگران شهرداری ها به اعتراض برخاستند.

افزایش فشار به فعالین سندیکایی و کارگری

در این هفته نیز فشارهای فزاینده بر فعالین سندیکایی تداوم یافت، حسن سعیدی از اعضای سندیکای کارگران واحد و بازداشت شدگان روز جهانی کارگر که به دلیل شرکت در یک تظاهرات کارگری در روز کارگر در یک بیدادگاه فقهانی به پنج سال



زندان محکوم شده بود، با ابلاغیه شعبه یک اجرای احکام دادسرای اوین برای تحمل پنج سال حبس، به زندان فراخوانده شد. دادستان تهران با وجود گذشت بیش از ۴ سال از زندان اسماعیل عیدی از رهبران اصلی کانون صنفی معلمان ایران با آزادی مشروط این رهبر سندیکایی مخالفت نمود و تقاضای "حسن تاج" وکیل آقای عیدی برا دادن مرخصی به وی را موکول به بررسی نمود، در این میان مسئولین آموزش و پرورش نیز از قافله عقب نیفتادند و با احتساب دوران زندان عیدی بعنوان مرخصی بدون حقوق مخالفت کردند.

در همین حال یک بیدادگاه حکم بازداشت جعفر ابراهیمی یکی دیگر از فعالین نهادهای صنفی معلمان را تمدید نمود. افزون بر اینها سه تن از حامیان کارگران که در تظاهرات مقابل دادگاه کارگران هفت تپه شرکت کرده بودند به نام های، رهام یگانه، "فرید لطف آبادی" و "هیراد پوربدایی" نیز از طرف شعبه ۲۴ بیدادگاه انقلاب جهت محاکمه به صرف شرکت در یک اعتراض احضار شدند.

افزایش فشار به فعالین زندانی و سختگیری در مورد آنها نشان می دهند که زندانیان فقاهتی پاسدار سرمایه در بزانو درآوردن آنان ناکام مانده اند. تلاشها برای تشکیل اتحادیه های کارگری مستقل و طرد تشکلات فرمایشی حکومت ساخته و تحت کنترل دولت ادامه دارند. در همین هفته پرستاران نیز از یک تشکل وابسته پرستاری که به گفته آنها نمی تواند حقوق پرستاران را مورد حمایت قرار دهد و سخنگو و مطالبه گر خواسته های پرستاران باشد، اعلام برائت نمودند و نخستین گام را برای تشکیل یک اتحادیه واقعی مستقل برداشتند. سندیکا که در فرهنگ سیاسی رژیم و طرفدارانش کفر محسوب و تشکیل آن مستوجب مجازات است، اینک دوباره در پرتو مبارزات کارگران در حال جا بازکردن در جامعه و رسانه هاست!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



خیزش سراسری مردم سرکوب شدنی نیست، مبارزه ادامه دارد!